

۴ اسباب‌بازی مفید برای رشد ذهنی و جسمی کودک

انتخاب اسباب‌بازی یا انجام بازی مناسب برای کودک از جمله دغدغه‌های والدین است. وسایل یا بازی‌هایی که هم برای کودک جنبه سرگرمی و جذاب داشته باشد و هم به رشد ذهنی و جسمی او کمک کنند.

شاید فکر کنیم که باید از وسایل یا بازی‌های خیلی خاصی برای این منظور استفاده کنیم اما وقتی سراغ لایسادات موسوی‌راد، روانشناس کودک می‌رویم و از او درباره این موضوع می‌پرسیم اسباب‌بازی‌های ساده اما موثری را به ما معرفی می‌کند که شاید پیش از این از کارکرد بالای آنها بی‌خبر بودیم. توضیحات او را در ادامه می‌خوانید:

۱. آجربازی

لگو یا آجربازی اسباب‌بازی شناخته‌شده‌ای برای والدین است. یک وسیله که از قطعات مختلف و متعددی تشکیل شده و این قطعات قابلیت سوار شدن روی هم و تشکیل یک سازه را دارند. همین وسیله به ظاهر ساده به عنوان بهترین بازی فکری شناخته می‌شود چون می‌تواند باعث رشد فکری و ذهنی و خلاقیت در کودکان شود. این وسیله باعث می‌شود کودک هر بار با به کارگیری قوه تخیل و خلاقیت شکل جدیدی را بسازد و با انتخاب‌های بیشماری که برای نحوه قرار دادن قطعه‌ها دارد هر بار به نتیجه‌ای متفاوت برسد.

۲. لی‌لی بازی

این بازی محبوب دهه شصتی‌هاست که با توجه به فضای بازی که در حیاط منزل یا کوچه‌ها در اختیار داشتند با کمک یک گچ و یک تکه سنگ یا چوب ساعت‌ها با این بازی ساده سرگرم می‌شدند. خوشبختانه امروزه نوع آپارتمانی این بازی نیز به بازار آمده تا کودکانی که دیگر به گچ و سنگ و حیاط دسترسی ندارند بتوانند در خانه این بازی را انجام دهند. این بازی به دلیل چهارچوب و قوانینی که دارد باعث افزایش تمرکز و بالارفتن مهارت‌های حرکتی و ذهنی کودک می‌شود.

لی لی باعث افزایش تمرکز و مهارت‌های حرکتی و ذهنی کودک می‌شود

۳. دارت

این بازی هم در میان بزرگسالان و هم در میان کودکان طرفداران خاص خود را دارد. علاوه بر اینکه بازی کم سروصدایی است و به فضا و امکانات خاصی نیاز ندارد اما برای افزایش تمرکز و مهارت‌های حرکتی و بدنی کودک بسیار مفید است. دارت، برای افزایش تمرکز و مهارت‌های حرکتی و بدنی کودک بسیار مفید است

۴. خمیربازی و گل‌بازی

احتمالا هیچ کودکی پیدا نمی‌شود که از انجام این بازی‌ها لذت نبرد. اغلب کودکان به اینکه با دست‌شان ماده نرم و قابل انعطافی مانند خمیر یا گل را لمس کنند و شکل‌های مختلف بسازند علاقه زیادی دارند. توصیه ما به والدین این است که جلوی این گرایش کودک را نگیرند و با فراهم کردن شرایط بدون نگرانی از کثیف شدن کودک یا محیط اطراف به او اجازه دهند این بازی را با خیال راحت انجام دهد. خمیر یا گل‌بازی می‌تواند تاثیر قابل توجهی در تقویت مهارت حرکتی کودک داشته باشد.



کتاب یار دیرینه بچه‌ها

در این شماره می‌خوانید:

اخبار و دانستنی‌های کودکان
کتابخانه مادر بزرگ
معرفی کانون جوانه‌های بانک ملی
الو الو سلام سلام بچه‌ها



اخبار و دانستنی‌های کودکان

برای کودکان با صدای بلند کتاب بخوانیم!

مطالعات جدید دانشمندان نشان می‌دهد تا جایی که می‌توانید برای کودکان با صدای بلند کتاب بخوانید این کار به کودکان کمک می‌کند تا قدرت ذهنی و خلاقیت آنها پرورش یابد. کودکان علاقه دارند تا قصه‌ها را هیجانی‌تر بشنوند تا راحت‌تر قصه‌ها را حل و فصل کنند این کار سبب به وجود آمدن نوعی آرامش در کودکان می‌شود.

گفتنی است: کتاب خواندن با صدای بلند علاوه بر اینکه کودکان را به مطالعه تشویق می‌کند آنها را خوانندگان و دانش‌آموزان بهتری می‌کند. کتاب خواندن با صدای بلند ماجراجویی را در کودکان زیاد می‌کند و سبب می‌شود آنها ارزش مطالعه کردن را بیاموزند و اشتیاق آنها برای مطالعه افزایش یابد همیشه تصاویر درون کتاب‌ها را برای کودکان توضیح دهید و تمام رنگ‌ها و تصاویر را برای فرزندان توضیح دهید. همیشه پیش از خواب سعی کنید برای فرزندان قصه بخوانید این کار به کودکان کمک می‌کند تا راحت‌تر بخوابد و آرامش درونی‌اش را به دست آورد.

روز دانش‌آموز ۱۳ آبان ۱۳۵۷

صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. این جوانان پر شور و خداجو، گروه گروه، داخل دانشگاه شدند و به همراه دانشجویان و گروه‌های دیگری از مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. ساعت ۱۱ صبح، مأموران، ابتدا چند گلوله گاز اشک‌آور در

میان این جمعیت خروشان پرتاب کردند؛ اما، اجتماع کنندگان در حالی که به سختی نفس می‌کشیدند، صدای خود را رساتر کرده و با فریاد الله‌اکبر، لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و جوانان و نوجوانان بی‌گناه، یکی پس از دیگری، در خون خود غلتیدند. در این روز، ۵۶ نفر شهید و صدها نفر مجروح شدند.

به خاطر گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان دانش‌آموز، این روز در تاریخ انقلاب اسلامی به نام روز دانش‌آموز نام‌گذاری شده است.

برگزیدگان جشنواره قصه‌گویی در همدان

برگزیدگان استانی نوزدهمین جشنواره قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان همدان معرفی شدند. در این جشنواره ۱۲ قصه‌گو در بخش مرییان، آزاد، ویژه با موضوع امام رضا(ع)، قصه‌گویی با ابزار، نوجوان و پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها به عنوان برگزیده برتر استانی انتخاب شدند. در بخش مرییان این جشنواره راضیه محمدی با قصه "گوساله لجباز" از مرکز بهار، فاطمه زمانیان با قصه "رنگین کمون چند رنگه" از مرکز نه‌اوند و فضلیه عبدیان با قصه "ساجیکو یعنی شادی" از مرکز تویسرکان برگزیده شدند.

در بخش آزاد ماندانا مومنی با قصه "شاهزاده ابراهیم" و فروزنده طاووسی با قصه "پسته و هفت برادر" به ترتیب از همدان و شهرستان بهار به مرحله کشوری راه یافتند. مریم درویشی و زهرا باقر پور امامی نیز از مرییان مراکز شهرستان همدان با قصه "درخت بادام و بوی خدا می‌آید" در

بابا میگه: عزیزم / پوپک نازنینم نمکدون نمک رو / به من بده ببینم غذا که بی‌نمک نیست / مزه اون بدک نیست دیگه نمک پاشیدن / روز غذا واسه چیست؟ نمک مفید و خوبه / این رو یادت بمونه نخوردنش باعث / افت فشار خونه نمک‌های بلوری / مزه دارن و شوری حاوی سدیم و ید / دو عنصر ضروری! پوپک باید بدون / نمک چه جوری خوبه تصفیه باشه حتماً / نمک‌های تو خونه هم تصفیه، هم یددار / هم بهداشتی، هم کددار مصرف بالای اون / باید بشه یه هشدار



مطابق شکل رنگ آمیزی کنید

لطیفه

معلم: بنویس صابون
معلم: آخرین دندانی که در می‌آید شاگرد روی تخته نوشت، صابون
چه دندانی است؟
شاگرد: دندان مصنوعی است!
معلم: بین عزیزم صابون با ص است نه با س
شاگرد: خانم فرقی نمی‌کند نگران نباشید اینم
کف می‌کند
دو نفر دروغگو به هم رسیدند
اولی گفت: من دیشب توی کره ماه شام خوردم
دومی: آره، وقتی از کره ی مریخ برمی‌گشتم
تو را در کره ماه سر سفره دیدم



معرفی کانون جوانه‌های بانک ملی



کننده و تفریحی است. در این وب‌سایت واژگان و مفاهیمی مثل پول، پس‌انداز، بودجه‌بندی، صرفه‌جویی، فعالیت اقتصادی و... در قالب‌های شیرین و جوان‌پسند مثل داستان، انواع بازی، اتاق‌های گفتگو و... به

فرزندان دلبندمان آموزش داده می‌شود.

جزیره آرزوها

<http://kids.bmi.ir>

بخش جزیره آرزوهای کانون جوانه‌های بانک ملی ایران ویژه کودکان زیر ۱۲ سال در قالبی بسیار شاد و زیبا طراحی گردیده است. این جزیره بخش‌هایی به شرح ذیل ایجاد شده است.

معرفی بخش‌های جزیره آرزوها

شهر قصه: آموزش مفاهیم پول و سرمایه در قالب داستان مصور گردونه بازی: شامل بازی‌های مرتبط با مفاهیم آموزش داده شده تونل گنج: معرفی روش‌های صرفه‌جویی، پس‌انداز کردن، کسب درآمد و محاسبه درآمد کسب شده صندوقچه اطلاعات: اطلاعات علمی و آموزشی مرتبط با حوزه کودک قلعه آرزوها: نمایش صورت‌تساب، بودجه‌بندی در آمدها، هزینه‌ها و...

یک قرار خوب

فردا که می‌آید با کسی ملاقات دارم که بسیار زیباست از موقعی که چشم‌هایم را به این دنیا باز کرده‌ام او را دیدم اما تا امروز حتی به فکرش هم نبودم کسی که قرن‌هاست حتی چهره‌اش هم عوض نشده است هیچ کس به فکرش نیست اما بعد از مدت‌هاست که من به فکر همچنین کسی افتاده‌ام با خودم فکر می‌کنم چه لباسی به تن کنم که رنگ لباسم با او یکی باشد اما او فقط یک لباس دارد و حتی تکه‌ای هم از آن رنگ عوض نشده است و هنوز که هنوز است باز هم لباسش از تمیزی برق می‌زند و می‌درخشد منتظرم تا فردا بیاید و با به هر کجا که دلم می‌خواهد بروم چون این اولین ملاقات من و اوست تازه متوجه بودنش شدم آنقدر نگرانم که دلم از شدت ترس می‌لرزد ولی حتم دارم که این ملاقات یک دیدار زیبا و به یاد ماندنی خواهد شد من و او خیلی با هم فاصله داریم بیشتر از آنچه که فکرش را کنیم ولی انگار خیلی به هم نزدیک هستیم و در واقع فاصله‌مان به اندازه یک قدم است صبح با آواز پرنده‌ها که صدایشان از حیاط به گوش می‌رسد از خواب برمی‌خیزم و تا آمدنش سکوت و تاریکی شب را می‌شکنم و آرام آرام هر چه دقیقه‌های

هدیه تبریان



سواد که دارم! سارا چشم‌هایش برقی زد و گفت: «منم هستم!» مریم نقاشی هارا به من داد و گفت: «منم هستم!» گفتم: «مریم جون تو هنوز مدرسه نرفتی سواد نداری، نمی‌تونی کمکی بکنی!» مریم گفت: «درسته که سواد ندارم اما نقاشی که بلدم بکشم»

صبح مادر بزرگ بعد از خوردن صبحانه

وسایلش را جمع کرد تا به خانه اش در روستا

برگردد. من و سارا و مریم او را بوسیدیم و از او

خدا حافظی کردیم. بسته‌ای را که با کمک هم آماده کرده بودیم به

مادر بزرگ دادیم. مادر بزرگ لیخنه زنان آن را به سینه اش چسبانید

و گفت: «منون میوه‌های دلم!» مادر با تعجب پرسید: «این چیه؟» پدر

خندید و گفت: «حتما توش پر خوراکیه؟» مادر بزرگ مشغول باز کردن

بسته شد. خاله گفت: «من می‌دونم حتما توش سه تا...» اما همینکه بسته

باز شد بقیه حرفش را خورد. توی بسته سی تا کتاب بود.

مادر بزرگ همینکه چشم‌هایش به کتاب‌ها افتاد گفت: «عزیزم من که سواد

ندارم، با اینا چیکار کنم؟» مریم خندید و گفت: «منم سواد ندارم ولی می‌تونم بخونمشون چون همشون قصه‌هایی که شما تعریفش کردین!...»

همشونو حفظم، خودم همه نقاشیاشو کشیدم!» سارا گفت: «من و مینا

هم نوشتیمشون تا همه بچه‌ها روستا اون‌ها رو بخونن و مثل ما لذت

ببرن!» مادر بزرگ از خوشحالی گریه کرد و گفت: «وای خدای من!

این‌ها بهترین و شیرین‌ترین هدیه‌هایی هستن که تا حالا گرفتم.

پدر روان نویسش را از توی جیب پیراهنش درآورد و روی بسته

نوشت «کتابخانه مادر بزرگ!»



کتابخانه مادر بزرگ

